



یادداشت

تظاهرات ۲۶ تیر نوید یک خیزش تازه است!

صادق کار



در ۲۶ تیر بار دیگر با وجود سیطره فضای کرونایی و امنیتی در کشور، مردم در چند شهر به خیابان آمدند و علیه رژیم شعار دادند. متعاقب شروع اعتراضات نیروی یکم ویژه که برای سرکوب خیزش های مردمی تعلیم داده شده‌اند به‌مراه شمار زیادی از نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها برای سرکوب معترضان و پیشگیری از یک خیزش سراسری قدرتمند توده‌ای، خیابانها و میادین بسیاری از شهرها را اشغال نمودند. بنا به گزارشات منتشره اعتراضاتی در شهرهای بهبهان، مشهد، تبریز، اصفهان، ارومیه تهران در ۲۶ تیر توسط مردم انجام شد. با وجود سرکوب اعتراضات اولیه اما جو اعتراضی همچنان در شهرهای مختلف حاکم است و نوید شروع خیزش تازه‌ای را می‌دهد. خیزشی وسیع تر، قدرتمندتر، توده‌ای تر و مقاوم تر از همه خیزش های تاکنونی.

سرداران سپاه این بار نیز در تلاشند به نیابت از طرف سران حکومت با هراس افکنی و سرکوب و نسبت دادن اتهامات واهی به تظاهرکنندگان صورت مسئله را پاک کنند. به نظر می‌رسد آنها هنوز از تجربه سرکوب خیزش های تاکنونی و کوتاه شدن فاصله زمانی بین آنها نمی‌خواهند بیاموزند و خلاف جهت آب می‌خواهند شنا کنند. غافل از آن که اگر روش های سرکوبگرانه تا کنونی شان موثر بود تعداد اعتصابات و اعتراضات روز به روز بیشتر نمی‌شد.

سرهنگ محمد عزیزی یکی از فرماندهان نیروهای امنیتی حکومت که مامور سرکوب تظاهرات هزارن نفر از مردم بهبهان شده است، شمار تظاهرکنندگان در بهبهان را اندک، انگیزه آنها را اقتصادی و تظاهرات شان را تحت تاثیر گروه‌های "معاند" خوانده است و به خبرگزاری ایرنا گفته است پس از آنکه تظاهرکنندگان شعارهای



هنجارشکنانه سر دادند، با صلابت آنها را "متفرق" کرده است! او وارد شدن هرگونه خسارت مالی و جانی را رد کرده و گفته است با هر نوع حرکتی با صلابت برخورد خواهند کرد.

در مشهد که یکی از کانون های عمده تظاهرات ۲۶ تیر بوده است، "سپاه امام رضا" خراسان رضوی در اعلامیه‌ای که منتشر نمود، تظاهرکنندگان مشهد را اعضای گروه های معاند نامیده و شماری از آنها را که تعدادشان را مشخص نکرده دستگیر کرده است. در بخشی از اعلامیه مذکور که به نقل از خبرگزاری فارس نیوز در سایت (انتخاب) منتشر شد، گفته شده: " شماری از عوامل اصلی گروه های معاند که ضمن ارتباط با شبکه های ضدانقلاب، با انتشار فراخوان هایی هواداران و مردم را به تجمع و اعتراضات خیابانی تشویق می کردند، شناسایی و دستگیر شدند".

واقعیت آن است که سرداران سپاه خود از عمق و گستردگی ناراضایتی مردم و علت اعتراضات آنها بهتر از دیگران اطلاع دارند. آنها با آن همه امکانات رسانه‌ای، سازمانهای اطلاعاتی و نهادهای سرکوب دیگری که در اختیار دارند نمی توانند از ریشه و علل واقعی اعتراضات بی اطلاع باشند. آری می دانند و بخوبی هم می دانند در کشور چه می گذرد. می بینند بیش از نیمی از مردم کشور دیگر حتی قادر به تهیه نان شب شان هم نیستند. حاشیه نشینی، گورخوابی، بی خانمانی ده‌ها میلیون انسان دردمند را نمی توانند ندیده باشند. اما از آنجا که نمی خواهند بیزاری اکثریت مردم به ستوه آمده از حکومت شان را بعنوان یک واقعیت انکارناپذیر قبول کنند، مثل همیشه برای تخطئه حرکت مردم و توجیه رفتار جنایتکارانه و ضد مردمی شان علیه مردم آنها را متهم به وابستگی به گروه‌های مخالف و بیگانه می کنند. از سرکوب با "صلابت" مردم سخن می رانند. نمی خواهند بپذیرند اینها که دیروز علیه حکومت تظاهرات کردند و می خواهند با صلابت سرکوب شان کنند، همان "مستضعفان و کوخ نشینان های" هستند که خمینی و دیگر سران حکومت در آغاز وعده رهایی از "استضعاف و کوخ نشینی" به آنها داده بودند. طرفداری از گروه‌های سیاسی مخالف در هیچ کجا جز در حکومت‌های دیکتاتوری و نظامی جرم نیست. سرکوب گروه‌های مخالف و طرفداران آنها است که جرم محسوب می شود. کسی منکر سواستفاده های احتمالی کشوری از ناراضایتی مردم در کشور دیگری نیست، اما آن که زمینه سواستفاده را فراهم می کند کسی غیر از سران دیکتاتور و ستمگر حکومت نیستند.

شعار دادن علیه رهبران حکومت و خود حکومت نیز جرم نیست که کسی را به دلیل آن با "صلابت" مجازات کنند. وقتی حکومتی حاضر به گذاشتن خودش به فراندوم نیست و از برگزاری انتخابات آزاد طی ۴۰ سال طفره می رود، وقتی به احزاب، سندیکاها و نهادهای مدنی اجازه فعالیت داده نمی شود، وقتی که سانسور و استبداد ۴۰ ساله بر مردم تحمیل می شود، طبیعی است که مردم تلاش کنند حقوق شان را به اقتضای شرایط پیگیری کنند.

این بیگانگان که سعی می کنید ناکارآمدی و بی تدبیری خودتان را به آنها نسبت دهید، نیستند که این همه زندان و شکنجه گاه در کشور ساخته‌اند، فعالیت های سیاسی، سندیکایی و مدنی و حقوق شهروندی مردم را سلب نموده‌اند. بیگانگان نیستند که کارگر، معلم، روزنامه نگار، نویسنده، وکیل و زنان مخالف تبعیض و بی عدالتی را زندانی و شکنجه و به شلاق می بندند. بیگانگان نیستند که این همه انسان را اعدام و ترور کرده و می کنند و تظاهرات مسالمت آمیز مردم را به خاک و خون می کشند. بیگانگان نیستند که این همه غارت و فساد و جنایت می کنند، همه این کارها را خود شما کرده‌اید. اتفاقا اعمال خود شما با مردم است که زمینه برای نفوذ بیگانه مهیا می کند!



سرداران و پاسداران استبداد و بی عدالتی بدانند، گذشت آن زمان که می توانستند با سرکوب و تهدید و اعدام و ترور عدالت خواهان خفقان جهنمی شان را حفظ کنند. سرکوب دیگر جواب نمی دهد. اکنون شما با یک ملت ناراضی و به تنگ آمده طرف هستید، ملتی که دیگر تحمل برتافتن حکومت ظالم شما را ندارد. نمی توانید مملکت را اداره کنید آن را به دست خود مردم بسپارید، با ادامه اعمال جنایتکارانه تان جرم تان را سنگین تر نکنید!

ندیدید حکم اعدام برای سه تن از جوانان شرکت کننده در خیزش آبان و هشتک بسیج گرانه و آگاه گرانه ای که علیه این احکام جبارانه سازمان داده شد با چه استقبال بی سابقه و کم نظیری از جانب گروه های اجتماعی مواجه شد؟ این است قضاوت مردم در مورد جنایتی که شما با شرکت کنندگان در خیزش آبان مرتکب شدید. اعتراضات روز گذشته مردم ریشه در عواملی همچون فقر، گرانی، بیکاری، فساد و مایوس شدن از بهبود شرایط در آینده دور و نزدیک دارد. اینها همه نکاتی هستند که اعتراضات مردم از آنها مایه می گیرند و اگر به اعتراض و خیزش منجر نشوند مایه شگفتی خواهد بود. انعکاس "هشتک اعدام نکنید" در تعدادی از روزنامه های مجاز داخل کشور قرینه ی دیگری است حاکی از شکست سیاست سرکوب و گسترش نارضایتی فعال در میان گروه هایی از هواداران حکومت از وضعیت حاکم و نحوه اداره کشور که این خود نشان می دهد حکومت روز به روز تعداد بیشتری از هواداران قلبی را که برایش باقی مانده از دست می دهد.

تظاهرات ۲۶ تیر نوید یک خیزش تازه است. خیزشی که حکومت با سرکوب نمی تواند مانع از ظهور آن شود.



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!



خلف وعده‌ی دولت در وام کرونایی مراد رضایی



حافظه‌ی دروغ‌گویی اقتصادی دولت مستقر، حالا به کمتر از یک هفته رسیده است. دولت حسن روحانی که وعده‌های کلان خود در انتخابات ریاست جمهوری را بسیار زود فراموش کرد، حالا به وعده‌هایی با تاریخ مصرف روی آورده است. به عنوان یک مثال مشخص، هفته‌ی گذشته روحانی در مورد دلارهای کسب شده توسط صادرکنندگان، گفته بود صادرکننده حداکثر سه ماه وقت دارد تا دلار را به چرخه‌ی اقتصادی کشور برگرداند. یک هفته از این ادعا نگذشته بود که عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی به نقل از «جلسه کمیته موضوع بند-۲ مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی» مدعی شد که این فرصت چهار ماه است، اما اگر تا سه ماه ارز به چرخه‌ی اقتصادی برگردد، صادرکننده می‌تواند ده درصد کمتر از مبلغی که خودش اعلام کرده، به کشور برگرداند. این حاتم بخشی از جیب کارگرانی انجام می‌شود که به ریال دستمزد می‌گیرند، اما با بازار مصرفی مواجه هستند که با دلار رشد می‌کند!

مثال برای وعده‌های اقتصادی توخالی بسیار است. اما موضوع این متن، وعده‌ای است که در فروردین ماه سال جاری، ستاد اقتصادی دولت در مورد وضعیت کرونایی مطرح کرده بود. جلسه‌ی این ستاد در ۱۴ فروردین ماه، مساله‌ی پرداخت وام‌های حمایتی به کارفرمایان مطرح شد. موضوعی که توجیه آن حفظ اشتغال بود. علی ربیعی، سخنگوی دولت و یکی از ضد کارگری‌ترین نیروهای تاریخ جمهوری اسلامی، در گزارش این جلسه نوشته بود «یکی از تاکیدهای رییس جمهوری، ماندن کارگران در کارخانه‌ها بود... پیشنهاد آقای شریعتمداری (وزیر تعاون) و اصرار درستی که او دارد برای ماندن کارگر در کارخانه است. بچه‌های وزارت کار معتقدند باید بخشی از دستمزد را پرداخت کنیم تا کارگران در محیط کار باقی بمانند یا رابطه با شغل خود را حفظ کنند.»

نتیجه‌ی این توجیه نیز این بود که به کارفرماها ۷۵ هزار میلیارد تومان وام حمایتی داده شود. برای درک بزرگی این رقم کافی است بدانیم که جمع یارانه‌ای که دولت روحانی در چهار سال اول به بنزین اختصاص داده بود و برای حذف آن حاضر شد صدها نفر را به قتل برساند و هزاران نفر را زندانی کند، ۱۴۰ هزار میلیارد تومان بود. ۷۵ هزار میلیارد تومان، که منبع آن مشخص نیست ولی می‌توان حدس زد که از مالیات کارگران، ثروت‌های ملی و در نهایت خصوصی‌سازی تامین و به جیب سرمایه‌داری خصوصی روانه خواهد شد. آن هم به شکلی که هر کسی گردش مالی بیشتری داشته باشد، بیشتر از آن وام بهره‌مند شود. در واقع این به معنی دمیدن خون تازه، در رگ‌های بخش خصوصی و امانده، رانتهی و غارتگر ایرانی خواهد بود.



آوردن شرط حفظ کارگران، برای پرداخت این تسهیلات هم، دوختن کلاه شرعی برای این دزدی از اموال عمومی بود. اما حالا دولت به صراحت اعلام کرده است که از این شرط صرف نظر کرده است! ربیعی در گزارش آن جلسه همچنین نوشته بود «امروز در جلسه بحث شد که این وام نباید به یک رانت تبدیل شود. آقای نهاوندیان مسئولیت ستاد اقتصادی کرونا را بر عهده دارد. نهاوندیان زحمات خوبی در بخش اقتصادی متحمل شده است.» نظارت بر رانتی نبودن پرداخت تسهیلات، به عهده‌ی نهاوندیان است که به حق، لقب پدر رانت ایران، شایسته‌ی اوست.

تقسیم این وام‌ها به این صورت است: وام ۱۶ میلیون تومانی برای کارفرمایان بنگاه‌هایی که به دستور دولت و به اجبار تعطیل شده‌اند، وام ۱۲ میلیون تومانی برای کسب و کارهایی که در بحران کرونا فعال بوده و تعطیل نشده‌اند و برای رانندگان مسافربر درون‌شهری و برون‌شهری که بیمه خویش‌فرمایی هستند نیز وام ۶ میلیون تومانی. در واقع این ۱۶ یا ۱۲ میلیون تومان، قرار بود در تعداد افراد شاغل در بنگاه اقتصادی ضرب شود. اما با حذف قید ممنوعیت اخراج، کارفرما می‌تواند وام را بر اساس میانگین تعداد کارگران در سال گذشته دریافت کند. موضوع به همین جا ختم نمی‌شود. اگر یک بنگاه اقتصادی اعلام کند که کارگرانی داشته است که بیمه نبودند، این تعداد هم در میزان وام دریافتی محاسبه می‌شود. طبق اعلام وزارت صمت یک ملیون و ۵۰۰ هزار نفر از همین طریق در لیست دریافت وام ثبت شده‌اند و البته تا انتهای تیر هم فرصت دارند که ثبت شوند!

با این احوال هر دو شرط ستاد اقتصادی دولت برای وام‌های کرونایی نقض شده است؛ نه شرط حفظ اشتغال و نه شرط مقابله با رانت در تقسیم این پول‌ها رعایت نشد. کرونا تنها به دولت کمک کرد تا از صندوق توسعه‌ی ارزی، پولی برای بخش خصوصی رانت‌خوار تامین کند.

در حالی که عموم مردم با وام‌های یک ملیون تومانی به قیمت حذف دو سال از پیرانه دست به سر شدند، همگان خصوصی دولت از سفره‌ی گشاده‌ی کرونا، به غایت تنعم کردند. مطالبه‌ی شفافیت دخل و خرج این ۷۵ هزار میلیارد تومان، که از جیب مردم زده شده است، می‌تواند در سطح جنبش کارگری مطرح و دنبال شود.



بیکاران صدقه نمی‌خواهند، کار، یا حقوق بیکاری می‌خواهند!



مهاجرین، سازماندهی و هژمونی‌گزینی در منطقه آزاد اقتصادی جنوب شرق آسیا- مکونگ- بخش ۱
فصلی از کتاب مساله اجتماعی در قرن بیست و یکم - نگاهی به جهان (۱): انتشارات دانشگاه کالیفرنیا ۲۰۱۹



دنيس آرنولد - ترجمه گودرز

مقدمه

تعداد قابل توجهی از اقتصاد های صنعتی در رسیدن از قعر به اوج در "انباشت ارزش افزوده" با تولید صنعتی شکست خورده اند. در این کشور ها دلایل کمی وجود دارد که نشان دهد خوش بینی ها برای افزایش دستمزد کارگران مزدی و تأمین اجتماعی جامع در آینده نزدیک قابل دسترس باشد. شبه قاره مکونگ در جنوب شرق آسیا یکی از این مناطق است که در آن مسئله اجتماعی بر اساس مدل "انباشت کم ارزش افزوده" تبیین شده است. در واقعیت پتانسیل برای تولید یا بهسازی عملکردها در کامبوج، لائوس و میانمار (برمه) بسیار محدود و در ویتنام و تایلند با در دسر های زیاد در نبرد با تله درآمد میانه درگیرند.

مراکز صنعتی در این کشور ها بر کارگران محلی و مهاجرین مرزی همسایه و هرچه بیشتر مناطق ویژه آزاد اقتصادی در مکان های دورافتاده روستایی و مرزی استوار هستند که بیش از همه روی توده کارگران غیرمتخصص، تحصیل نکرده و با دستمزد بسیار نازل حساب می کنند. در ماهیت جریان اصلی برنامه ریزی توسعه اقتصاد های تولید محور بر الگوی اقتصاد در ظاهر امر برای رشد طبقات تهیدست در مناطق آزاد تجاری شکل می گیرد اما در واقعیت امر رژیم کار در این صنایع به رشد کار غیررسمی و انواع کار های پروکاریایی (۲) (متزلزل) منتهی میشود که به افزایش فقر می انجامد و نه برعکس.

تضاد موجود بین انتظارات و واقعیات در استراتژی توسعه صنعتی معاصر منجر به آگاهی در طبقه کار در این مناطق و در عین حال باعث افزایش تنش های سیاسی در کارگاه های مبتنی بر دستمزد های صنعتی نازل شده است. سؤالی که باید از خود پرسیم اکنون این است که آیا دولت ها، برنامه ریزان و نمایندگان کارگران می توانند انتظارات خود را با این واقعیات وفق دهند و این اشتباه محاسبه را در نگرانی های اجتماعی پاسخ دهند؟

به این سؤالات با بررسی نمونه های میدانی از مناطق مرزی آزاد صنعتی در کامبوج و تایلند پاسخ خواهیم داد. ابتدا باید توجه داشت که این دو بازار آزاد اقتصادی کاملاً متفاوت هستند چرا که تایلند دارای ۴۰۷ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی است و کامبوج تنها ۲۰ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی دارد. اقتصاد تایلند به مراتب تنوع محصولی بیشتری دارد که



شامل صادرات بالای تولیدات الکترونیکی، محصولات کشاورزی و مواد غذایی و حتی اتومبیل و قطعات صنعتی می گردد. برعکس اما اقتصاد کامبوج محدود تر و بر پایه پارچه بافی و دوخت و دوز البسه، ساختمان سازی و کشاورزی صنعتی استوار است. صنایع پارچه بافی و تولید لباس تقریباً ۷۰٪ کل صادرات کشور را در بر می گیرد. اتکای به درآمد و اشتغال در این تولیدات که بازاری متزلزل دارد اقتصاد کامبوج را با چالش های جدی روبرو ساخته است. این دو اقتصاد اما در مواردی هم شباهت دارند، از جمله آن که هر دو پتانسیل کمی برای انباشت ارزش دارند، سطح نازلی برای بازار کار ثابت و پایداری و ثبات دولتی و سطح بالای وابستگی به خارج در برنامه ریزی های استراتژیک آنها دیده می شود. بالنتیجه هر دوی آنها به شدت بر اشتغال پروکاریایی، مهاجرتی و براساس جنسیت متکی هستند. استفاده بیشتر از کارگران زن و نیروی کار مهاجر دست بالا را به کارفرما در این واحد ها داده است که به راحتی کارگران را کنترل و استثمار کند، و با جداسازی کارگران از محیط اجتماعی خودشان آنها را از تأثیرات اجتماع خارج و دور سازد. طبعاً روابط صنعتی معمول در محیط های کارگاهی نیز در این محیط ها جایی ندارد.

نقشه - منطقه دلتای مکونگ در جنوب شرق آسیا

The Social Question in the Twenty-First Century Book Subtitle: A Global View¹

Editor(s): Jan Breman, Kevan Harris, Ching Kwan Lee, Marcel van der Linden Published by:

University of California Press. (2019)

¹Precarious Labor



فعالین کارگری - صنفی و مدنی را آزاد کنید!



سازماندهی "دیمی کاران": نگاهی از "جنوب" - بخش سوم مارک آنر



دستانی در همبستگی، دستانی برای آزادی

ورای قاچاق انسانها و برد مبارزه برای کار با عزت از طریق کارزارهای گسترده و ائتلافهای اجتماعی
بهبود سرنوشت کارگران زنجیره های تأمین جهانی نه فقط مستلزم سازماندهی کارگران محلی و مهاجر برای اعمال فشار به کارفرمایان مستقیم، برندها و واسطه هاست، بلکه همچنین مستلزم اعمال فشار بر بخش مالی و نهادهای دولتی است.

شرکتهای چندملیتی از عدم توازن قدرت در زنجیره های تأمین جهانی استفاده می کنند تا کارفرمایان محلی را تحت فشار قرار دهند و از این طریق شیرۀ کارگران را بکشند. با این حال در یک "زنجیره تأمین" پای عوامل بسیار دیگری، غیر از خریداران، کارفرمایان محلی و کارگران کارخانه در میان است. خریداران را انواع اکتورهای بخش مالی محاصره کرده اند که در کار افزایش سود سرمایه خویش اند، و بالای سر آن دولتها و مؤسسات بین دولتی قدرتمندی قرار دارند که قواعد بازی را تعیین می کنند. در چند دهه گذشته این قواعد مشوق گسترش زنجیره های تأمین جهانی از طریق لیبرالیزه کردن تجارت و سیاستهایی از این دست بوده اند.

در عین حال کارگران محلی کارخانه ها نیز تنها کسانی نیستند که شیرۀ جانیشان در قعر زنجیره کشیده می شود. کارگران بخش غیررسمی، به ویژه زنان، و کارگران مهاجر داخلی و خارجی نیز از این زمره اند. بسیاری از کارگران برای بقای شان متکی به حواله های خانوادگی اند. آنها نیاز هایشان را با خرید از کارگران غیررسمی تأمین می کنند و به این ترتیب کار این گروه کارگران نیز، که مزد واقعی شان را دریافت نمی کنند، به افزایش سودها و درآمدهای سرسام آور بالائی ها می انجامد. کار بخش غیررسمی، که مزد واقعی از آن دریغ می شود، مصنوعاً هزینه های زندگی را پائین می آورد، و امکان می دهد به کارفرمایان محلی که به کارگران و به واسطه ها که به کارفرمایان محلی کمتر بپردازند. و بنابراین به سرمایه گذاران که از سود بیشتری منتفع شوند.

پس، پاسخگویی به چالشهایی که نیروی کار در زنجیره تأمین جهانی با آنها روبروست، مستلزم مواجهه هم با کار کارخانه، هم با بخش غیررسمی و هم با کار مهاجران است. کوشش برای نیل به بهبودهای پایدار نیازمند ائتلافهای گسترده و استراتژیکی است که اتحادیه های کارگری، سازمانهای مدافع کارگران در بخشهای رسمی و غیررسمی، گروه های مدافع حقوق کارگران مهاجر و نیز گروه های حقوق بشری، که مدافع این قبیل کوششها هستند، را دور هم گرد آورد.



این ائتلاف گسترده اجتماعی باید بر تمام جنبه های ساختار زنجیره تأمین - شامل کارفرمایان محلی، برندها، واسطه ها، بخش مالی، دولتها، و نهادهای بین المللی - فشار آورد تا به تحقق تغییرات مثبت و ماندنی موفق شود.

ثروت و قدرت در نوک زنجیره های تأمین جهانی

ما در دنیای زندگی می کنیم که در آن مدیر عامل شرکت آمازون، جف بزوس، در هر ثانیه ۳۱۸۱ دلار درآمد دارد. این مبلغ بیشتر از درآمد سالانه تمام کارگرانی است که در اکثر زنجیره ای تأمین در جنوب کره خاکی کار می کنند. آمانسیو اورتگا، مؤسس فروشگاه لباس زارا، ثروتی تخمیناً برابر ۶۳ میلیارد دلار دارد. این مبلغ تقریباً برابر مجموع تمام ارزش سالانه صادرات پوشاک بنگلادش (۳۲ میلیارد دلار در سال) و تلفنهای دستی و ادوات آن توسط ویتنام (۴۹ میلیارد دلار) است. بخش مالی - صرف نظر از این که شرکت سهامی عام باشد یا خاص یا از دیگر انواع مؤسسات مالی - از قدرت و نفوذ فوق العاده ای برخوردار است. این بخش برای تمرکز دراماتیک سرمایه در بالا اهمیت حیاتی یافته است. ارزش آمازون، که ۹۱۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود، بیشتر از ارزش ۷ مهمترین رقبای بعدی این شرکت است. البته نوک زنجیره تأمین به بخش مالی ختم نمی شود. یک حلقه بالاتر کسانی قرار دارند که قواعد بازی را وضع می کنند؛ قواعدی که چنین تمرکز انبوهی از قدرت و ثروت را ممکن می سازند. دولتهای شمال جهانی، خاصه دولت امریکا، تصمیم گرفته اند از بازارهای مالی مقررات زدائی کنند. مؤسسات بین دولتی نیز، مثل سازمان تجارت جهانی در آخرین دهه قرن پیش تصمیم گرفت تجارت را در بخشهایی چون پوشاک لیبرالیزه کند، امری که به پراکندگی بیشتر تولید دامن زد.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز قدرت و نفوذشان را برای مقررات زدائی از بازار کار و تضعیف حق سازمانیابی به خدمت گرفتند. این نیز به گسترش بیشتر زنجیره های تأمین از طریق افزایش فشار بر مزد و حقوق کارگران انجامید. بنابراین رسیدگی به مسئله حقوق کارگران در زنجیره های تأمین جهانی، مستلزم اعمال فشار بر دولتها و آکتورهای بین دولتی به منظور تغییر قواعد بازی نیز هست.



نه به اعدام! زندگی را در ایران اعدام نکنید! ما خواهان لغو مجازات اعدام در ایران هستیم!

#اعدام_نکنید



"فتح الفتوح" نکرده، تشکر تان از مقامات برای چیست؟

صادق



بنا به گزارش خبرگزاری (ایلنا) در ۲۶ تیر، سرگردان تشکل های بازنشستگی حکومتی به دنبال موافقت دولت با افزایش حقوق و مزایای بازنشستگان از ۲ میلیون و ۸۰ هزار تومان، به ۲ میلیون ۸۰۰ هزار تومان و اجرای همسان سازی حقوق بازنشستگان پس از ۱۰ سال از روحانی، وزیر کار، مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی و مجلس تشکر و قدردانی نموده اند. تشکر و قدردانی این جماعت چپلوس و مزدور حکومت از مقامات دولتی و حکومتی البته نه تازگی دارد و نه کم سابقه است. در واقع آنها از ابتدا برای تائید اعمال و سیاستهای ضد کارگری حکومت و مبارزه با تشکل های واقعی کارگری سرهم بندی شده اند. ماهیت و کارکردشان هیچ تغییری نکرده است و تنها رفتارشان پیچیده تر و سرسپردگی شان به حکومت بیشتر شده است. نتیجه بند بازی های جنجالی نمایندگان شوراهای اسلامی کار در شورای عالی کار بر سر افزایش دستمزد را که بدتر از سال های گذشته از کار درآمد و به نفع کارفرمایان و به ضرر کارگران تمام شد ملاحظه کردیم. عین همان بازی را آنها در مورد همسان سازی و افزایش حقوق بازنشستگان اجرا کردند و نتایج کم و بیش مشابهی از آن گرفتند. چپلوسی از مقامات و نهادهای دولتی و حکومتی در حالی انجام می گیرد که دولت ۱۰ سال در اجرای همسان سازی تعلل ورزیده و از پرداخت پولی که بایستی بابت آن سال ها به بازنشستگان می پرداخت طرفه رفته است. آنها از کسانی تشکر و قدردانی می کنند، که در تحمیل حقوق زیر خط فقر به بازنشستگان و غارت اندوخته های مالی تامین اجتماعی نقش اصلی را داشته و دارند و بر دارایی های تامین اجتماعی مسلط شده اند. چپاول ۳۰۰۰ هزار میلیارد از اندوخته های صندوق تامین اجتماعی که به افلاس تامین اجتماعی منجر شده و آن را از انجام وظایف اش باز داشته است. پرداخت نکردن سال ها سهم بیمه دولت، فروش شرکتهای (شستا) که جز سرمایه های تامین اجتماعی و منابع تامین بخشی از هزینه های سازمان تامین اجتماعی هستند خصوصی کردن بخشی از خدمات درمانی زیر پوشش بیمه تکمیلی. برداشت یک سوم حق بیمه پرداختی کارگران و هزینه کردن آن در بخش درمان، کدام یک از اینها نیاز به تشکر و قدردانی دارد؟

و اما در مورد همسان سازی و به اصطلاح افزایش حقوق های بازنشستگی که هنوز کم و کیف آن نامعلوم است و تازه اگر قطعی شود از مرداد گفته اند پرداخت آن را شروع می کنند. همان رویه ای را که راجع به افزایش حق مسکن در پیش



گرفتند و هنوز آنرا نه در هیئت وزیران تصویب کرده‌اند و نه به هیچ کارگری پرداخت کرده‌اند دنبال می‌کنند. مجموعاً ۷۲۰۰۰ تومان ظاهراً قرار است به حقوق بازنشستگان اضافه کنند که هنوز بقول خودشان تکلیف حق خواروبار و حق مسکن که بخشی از این افزایش قرار شده باشد نا مشخص است! قرار بود و وعده داده بودند که پایه حقوق بازنشستگان را بدون احتساب حق مسکن و خواربار به ۲ میلیون و هشتصد برسانند، اما حالا تردید وجود دارد که حتی با احتساب حق مسکن و خواروبار حقوق بازنشستگان به ۲ و هشتصد برسد! با این اوصاف چه جایی برای قدردانی باقی می‌ماند؟ حالا ببینیم یکی از اعضای تشکل‌های مستقل بازنشستگی در این مورد چه می‌گوید.

حسین غلامی در گفتگویی که خانم نسرين هزاره گزارشگر خبرگزاری ایلنا با او در این خصوص انجام داده است با انگشت گذاشتن بر وابستگی کانون‌های دولتی به درستی و روشنی نقش و عملکرد آنها را در این خصوص بعنوان "یک واقعیت عریان" به تصویر می‌کشد خانم هزاره می‌نویسد؛ "حسین غلامی (فعال صنفی مستقل بازنشستگان کارگری) در این رابطه با تاکید بر اینکه کانون‌ها در این زمینه باید در طرف بازنشستگان - نه دولت و وزارت کار - بایستند؛ ادامه می‌دهد: نباید هدف کانون دریافت کف حقوق کارگران یعنی ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برای بازنشستگان باشد چون بازنشستگان به طور متوسط سی سال کار کرده‌اند. کانون به لحاظ اینکه در پایین ترین سطح، درخواست افزایش حقوق کرد، حتی مبلغ فوق هم عملی نشد... بازنشستگان نه تنها از نحوه مطالبه‌گری کانون‌های بازنشستگی انتقاد دارند بلکه معتقدند آنچه اهمیت داشته یعنی افزایش پایه مستمری، به حاشیه رانده شده است؛ است". از نظر غلامی " همه این چالش‌ها، ایرادات و انتقادات، در کنار هم نشان می‌دهد که نمی‌توان مستمری ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومانی حداقل‌بگیران با ۳۰ سال سابقه بیمه، آنهم از مردادماه را یک «فتح الفتوح» دانست و بابت آن از دولت تشکر کرد؛ بازنشستگان با ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومانی که با ۵ ماه تاخیر به کرسی نشسته، تقریباً نصف حق تقلیل یافته و حداقلی ۵ میلیون تومانی خود را گرفته‌اند؛ تازه اگر برای ساده سازی معادله، در نظر نگیریم که همان سبد غیرواقعی و رسمی حدوداً ۵ میلیون تومانی اسفندماه امروز به بیش از ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رسیده است.

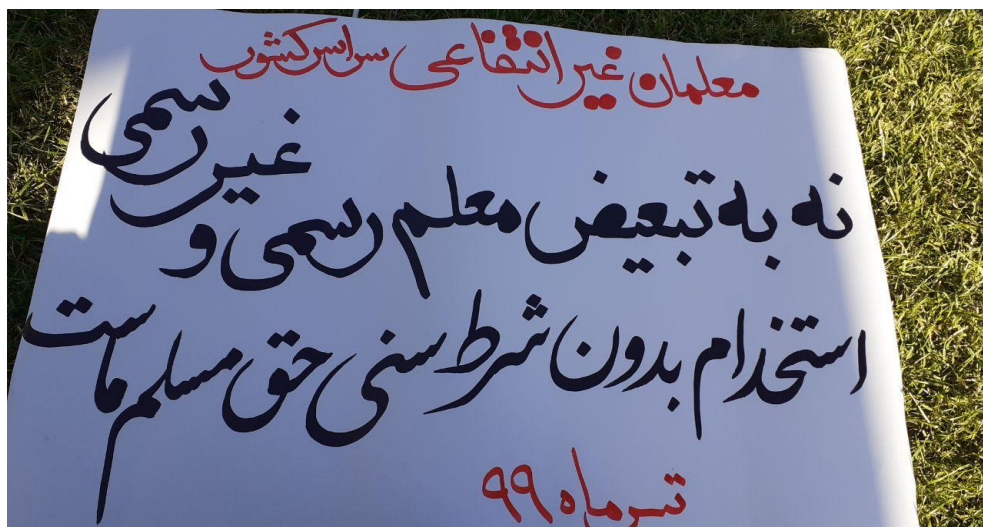
آقایان بقول حسین غلامی شما که "فتح الفتوح" نکردید تشکر و قدردانی تان از مقامات برای چیست!؟



به سرکوب سندیکاهای کارگری پایان دهید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



اعتصاب کارگران هفت تپه وارد هفته پنجم شد، تجمع بازنشستگان معترض در شهرهای مختلف، تجمع اعتراضی آتش نشانان در اصفهان، نگرانی کارگران هپکو از فروش سهام کارخانه، اعتصاب کارگران راه آهن در زنجان، تجمع معلمان غیر انتفاعی مقابل مجلس، تشکیل کمپینگ کارگری برای لغو خصوصی سازی پالایشگاه کرمانشاه توسط کارگران، محکومیت یک کارگر به ۲۲۲ ضربه شلاق، بیمار شدن بیش از ۱۰ هزار پرستار و پزشک در اثر کرونا هنگام کار، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

پنجمین هفته اعتصاب در هفت تپه

اعتصاب کارگران هفت تپه با وجود گذشت ۳۳ روز از آن همچنان ادامه دارد. نه وعده‌های کاذب و توام با تهدید وزارت کار و شورای تامین شهر و نه بازداشت چهار تن از سازمانگران اعتصاب و نه محکوم نمودن یکی از کارگران به ۲۲۲ ضربه شلاق و اقدامات مشابه برای بی پاسخ گذاردن مطالبات کارگران تا کنون نتوانسته‌اند اراده استوار و همبستگی و وحدت تحسین برانگیز کارگران را در هم بشکنند. ایستادگی و اقدامات مختلف اعتصابیون چنان است که سرکوبگران فاسد و مدافع سرمایه داران تنها یک روز پس از بازداشت چهار تن از کارگران مجبور به آزاد کردن آنها شدند. مقامات دولتی با اینکه با کمک شورای اسلامی کارخانه تلاش کردند اعتصاب را با تفرقه افکنی میان کارگران از درون در هم بشکنند، ناکام ماندند. با این حال نبایستی تلاش‌های این چنینی را خاتمه یافته دانست و برای خنثی کردن آن در فکر چاره نبود. چنان که تجربیات اعتصابات پیشین کارگران هفت تپه نیز نشان می‌دهد، کارگران نبایستی به وعده‌های نسبی کارفرما و مسئولین دولتی که رشوه بگیر کارفرما هستند اعتماد کنند. راه گرفتن مطالبات ادامه اعتصاب، تاکید روی مطالبات و حفظ وحدت و همبستگی کارگران است. جلب حمایت سایر کارگران و مردم شهر شوش و دیگر شهرها نیز برای کامیابی اعتصاب اهمیت اساسی دارند.

تظاهرات بازنشستگان در بیش از ۱۰ شهر

شمار بزرگی از بازنشستگان در ۲۵ تیر (روز تامین اجتماعی) با تشکیل تجمعات اعتراضی در مقابل دفاتر سازمان تامین اجتماعی و ادارات کار بیش از ۱۰ شهر علیه سیاست‌های دولت و مدیریت سازمان تامین اجتماعی نسبت به



بازنشستگان اعتراض و خواستار، افزایش حقوق بازنشستگی، اجرای همسان سازی واقعی دریافتی بازنشستگان و مستمری بگیران، حذف بیمه های تکمیلی خصوصی و ارتقا خدمات درمانی بجای بیمه تکمیلی، پرداخت بدهی های دولت به صندوق تامین اجتماعی شدند. سپردن مدیریت تامین اجتماعی به نمایندگان واقعی بیمه شدگان از دیگر مطالبات تجمع های ۲۵ تیر بازنشستگان بود. در تعدادی از تجمعات بازنشستگان حمایت شان از اعتصاب و مطالبات کارگران هفت تپه را نیز مطرح نمودند. در تهران اما مسئولین دولتی با گسیل ماموران امنیتی و اشغال اطراف ساختمان تامین اجتماعی سعی کردند مانع برگزاری تجمع انبوه بازنشستگان شوند که کاملاً موفق به این کار نشدند.

تجمع دوباره پرسنل آتش نشانی اصفهان

در ۲۵ تیر پرسنل سازمان آتش نشانی اصفهان بار دیگر در اعتراض به رسیدگی نکردن مسئولین به مطالبات شان تجمع کردند. خواسته های اصلی معترضین، تبدیل قراردادهای شرکتی ۱۴۰ تن از کارکنان، افزایش دستمزد و اجرای طبقه بندی مشاغل هستند. گفتنی است که شرکت های واسطه ای روز به روز جای بیشتری در بازار کار کشور را اشغال می کنند. علاوه بر موسسات بخش خصوصی موسسات دولتی و شهرداری های بسیاری از شهرها که ماهیت کارشان مستمر و همیشگی است نیز برای اینکه حقوق و مزایای کمتری به کارگران و کارکنان شان بدهند نیروهای مورد احتیاج شان را از شرکت های دلال واسطه ای تامین می کنند. در این شرکتها دستمزدها بسیار پائین، اخراج بسیار سهل، فشار کاری شدید، کارگران محروم از حق تشکل، و طبقه بندی مشاغل و دیگر حقوق سندیکایی هستند. دولت در واقع کلیه کارگران و کارکنان را با شگردهای مختلف از حقوق شان محروم کرده است. یک جا با حذف کارگران از شمول قانون کار، در جای دیگر به بهانه مناطق آزاد اقتصادی و یا تامین نیروی کار از طریق شرکت های پیمانی و واسطه ای. هدف از همه این ترندهای ضد کارگری، جلوگیری از تمرکز نیروی کار، پیشبرد تمام و کمال سیاست ارزان سازی و بی حقوقی نیروی کار و بالا بردن سود اقلیت سرمایه دار به قیمت فقر و فلاکت اکثریت جامعه با استفاده از زور، سرکوب و فریبکاری است. با این همه با آشکار شدن ماهیت این سیاست خوشبختانه روز به روز مبارزه با آن بین گروه های مزدبگیر، از کارگر و پرستار گرفته تا کارکنان شهرداری و آتش نشانی در جریان است. به واقع راه دیگری به غیر از مبارزه علیه این استثمارگری بی حد و مرز برای نیروی کار وجود ندارد.

اعتصاب کارگران راه آهن در زنجان

در ۲۵ تیر کارگران نگهداری و ابنیه فنی راه آهن منطقه شمال غرب کشور در اعتراض نسبت به پرداخت نکردن دستمزدها و حق بیمه شان اعتصاب و مقابل دفتر راه آهن در زنجان تجمع نمودند. کارگران معترض در تجمع شان خواستار پرداخت دستمزدها و حق بیمه معوقه خود شدند. دستمزد کارگران در چهار ماه گذشته و افزون بر آن حق بیمه کارگران نیز ۱۳ ماه است که پرداخت نشده اند.

تجمع معلمان غیرانتفاعی مقابل مجلس

در ۲۲ تیر ماه شماری از معلمان مدارس انتفاعی یا در واقع مدارس خصوصی در اعتراض به وضعیت نامشخص شغلی خود، دستمزدهای پائین و محرومیت از حقوق سندیکایی در مقابل مجلس تجمع کردند و خواستار رسیدگی مجلس به وضعیت نابسامان خود شدند.

ایلنا به نقل از معلمان معترض که مقابل مجلس تجمع کرده بودند نوشت: " حاضران در تجمع می گویند: ما همان کار معلمان رسمی را انجام می دهیم اما یک سوم آنها حقوق نمی گیریم؛ از همه مزایای شغلی محرومیم؛ حتی بیمه ما کامل پرداخت نمی شود...". این هم یکی دیگر از پیامدهای منفی سیاست خصوصی سازی و مقررات زدایی از مناسبت بین نیروی کار و صاحبان سرمایه است در کارخانه بی حقوق کردن کارگران و خصوصی سازی را به بهانه دروغ سودآور نبودن واحدهای تحت مالکیت دولت توجیه می کنند. در مدارس خصوصی که شهریه های نجومی از فرزندان



اعیان و اشراف می گیرند چه بهانه‌ای دارند که به معلم حتی کمتر از یک کارگر ساده دستمزد می دهند؟ با این رفتار صاحبان سرمایه و دولت حامی آنها با زحمتکشان پیداست که چرا نیروی کار این همه علیه خصوصی سازی مبارزه می کند.

کمپینگ برای لغو خصوصی سازی پالایشگاه کرمانشاه توسط کارگران

شماره از کارگران کرمانشاه با تشکیل کمپینگی خواستار لغو واگذاری این پالایشگاه و برگرداندن این واحد پرسود به دولت یا بخش تعاون شده‌اند. کارگران می گویند پالایشگاه را که ارزش آن در هنگام واگذاری ۲ هزار میلیارد بوده است به قیمت ۱۲۰۰ میلیارد تومان و بخش اعظم پالایشگاه را در نهایت به طور اقساط به قیمت ۲۰۰ میلیارد تومان واگذار کرده‌اند.

نگرانی کارگران هپکو از فروش مجدد هپکو زیر پوشش واگذاری به تامین اجتماعی

در پی واگذاری ۹ واحد بزرگ صنعتی به تامین اجتماعی بابت بخشی از بدهی دولت جهت تامین هزینه هم سازان سازی حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی، که شرکت هپکو یکی از آنهاست، کارگران هپکو نگران فروش کارخانه زیر پوشش این واگذاری در بورس شده‌اند. این واگذاری در حالی انجام شد که تنها چند ماه پیش دولت ظاهراً از واگذاری هپکو دست کشیده بود و بنا بود در اختیار دولت باقی بماند. نگاهی به لیست اسامی شرکت های واگذار شده به تامین اجتماعی نشان می دهد که دولت در واگذاری آنها به دلیل اعتراضات کارگران شان همواره مشکل داشته است. بهمین جهت به نظر می رسد که دولت قصد دارد از طریق واسطه کردن سازمان تامین اجتماعی زیر پوشش واگذاری سهام این شرکتها را در بازار بورس به فروش برساند. بهمین جهت ابراز نگرانی کارگران هپکو که تجربه تلخی از واگذاری های قبلی و دست به دست شدن محل کارشان دارند و علیه آن مبارزه نموده و متحمل زندان و سرکوب شده‌اند جای تامل دارد. این نگرانی را کارگران سایر شرکت های واگذار شده هم باید داشته باشند. حکایت خصوصی سازی حکم همان گربه معروف مرتضی علی را پیدا کرده که هر جور آن را بالا بیندازند، چهار چنگولی سرجای اولش فرود می آید! آری خصوصی سازی برای حکومت ناموسی شده و حاضر نیست به آسانی ولو به قیمت نابودی صنایع کلیدی کشور و بیکاری های گسترده از آن دست بکشد. این خوان یغما به هر صورتی که هست بایستی میان ایل و تبار رژیم به نسبت زور هر یک تقسیم شود.

محکومیت یک کارگر هفت تپه به ۲۲۲ ضربه شلاق!

بنا به گفته خانم "فرزانه زیلابی" وکیل کارگران هفت تپه یکی از کارگران این مجتمع بنام "محمدرضا دبیریان" در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان شوش به ۲۲۲ ضربه شلاق محکوم شده است. این کارگر در روز دادگاه به دلیل ابتلا به کرونا در مرخصی بوده است و رای دادگاه بصورت غیابی صادر شده است. شاکای آقای دبیریان رئیس پلیس امنیت و اطلاعات است که این کارگر را متهم به توهین به مقامات و نشر اکاذیب و افترا نموده‌است! شایان ذکر است که هر وقت ماموران امنیتی هیچ سند و مدرکی علیه کسی که قصد مجازات اش را دارند پیدا نمی کنند، او را به افترا و توهین و عناوینی از این جنس متهم می کنند. اگر از رئیس پلیس امنیتی کسی بپرسد به کدام مقام توهین و افترا گفته و چه گفته که از نظر وی افترا و توهین محسوب می شود، جوابی ندارد که بدهد. قاضی ها هم یا از روی وابستگی به نیروهای امنیتی و یا ترس از آنها هر اتهامی را که آنها به مردم بزنند درست می پذیرند و بر اساس آن شدیدترین مجازات را برای طرف تعیین می کنند. اما از همه اینها گذشته صدور حکم شلاق در واقع دادن حکم شکنجه است و خود قاضی، آن کسانی که مجازات شلاق را قانونی کرده‌اند و کسی که حکم شلاق را اجرا می کند بایستی بعنوان شکنجه گر تحت پیگیری قرار بگیرد و مجازات شوند. همکاران آقای دبیریان باید به این حکم غیر انسانی و ظالمانه اعتراض و تلاش نمایند و مانع از اجرای آن شوند.



به گفته محمد میرزا بیگی (رئیس کل سازمان نظام پرستاری) ۹ هزار پرستار مبتلا به کرونا شده‌اند. از سوی دیگر محمد شریفی مقدم دبیرکل خانه پرستار ایران گفته است تعداد پرستاران مبتلا شده به کرونا بیشتر از ۹ هزار نفر است. او اضافه کاری و خستگی در اثر کار، کمبود وسایل حفاظتی و کمبود کادر پرستاری را از علل بیمار شدن پرستاران می‌داند. به گفته یکی از مسئولین دولتی تعداد پرستاران مبتلا به کرونا ۱۰ هزار نفر شده است و ۱۴۰ پزشک نیز تا کنون جان باخته‌اند. اما آماری از پرستارانی که در اثر کرونا جان باخته‌اند ارائه نداده است. با این همه متأسفانه هنوز اثری از اینکه دولتمردان برای متوقف کردن این روند اقداماتی را اندیشیده باشند دیده نمی‌شود. این درماندگی در شرایطی است که کرونا روز به روز شمار بیشتری از مردم را مبتلا و قربانی می‌کند و هزینه دارو و درمان بسیاری از مبتلایان بطور مرتب افزایش می‌یابد و عملاً عده زیادی از مردم که امکان پرداخت هزینه درمان خود را ندارند به حال خود رها شده‌اند!

*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

sabosob@gmail.com

*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید در

آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!